



تغییر مثبت اقتصادی خانم مرضیه

پیدا کرد و بالاخره یک روز قریه دار ماره خبر کد که بیائین که در مسجد قرعه کشی میشود و در همان روز اسم من در قرعه کشی برآمده و گفتن که در آینده به شما گاو میتن من که از اول هم به نگهداری گاو علاقه داشتم و به کارمندان هم گفته بودم خیلی خوشحال شدم و رفتم و یک گاوی که هنوز چوپه در شکمش بود برایم دادند و همچنان یک مقدار پول هم دادند که گاه و علوفه بخرم. خلاصه من با این گاو خیلی مصروف شدم و چند روز بعد گاو چوپه داد و هر روز اولادهایم که اصلاً چیزی بخوردن نداشتند یک گیلان شیر میخورند.

چند کاسه شیرهم که اضافه بود ماست میکردم و به همسایه ها و یا دکان سرکوپه میفروختم. بعضی اوقات از طرف صبح شیر میفروختم که به ماست چیزی نمیماند خلاصه زندگی ما تغییر کرد و من از همین پول کم کم پس اندازم کردم. از طرف کارمندان همین موسسه همکاری مرا به دفتری معرفی کردند که به کسانی که علاقمند مرغداری بودند مرغ توزیع میکرد که به من چند قطعه مرغ دادند.

پسرم را نیز که به مکتب نمیرفت و حالا ۱۴ ساله است کوشش دارم که شامل مکتب بسازم بخیر. همچنان آهسته آهسته با ریاست محترم زراعت معرفی شدم و ایشان بخاطر اینکه مرا تشویق کرده باشند بخاطر جمع آوری شیر از دیگر مستفیدین همین برنامه برایم یک عراده زرنج دادند که شوهرم بالایش کار میکند و در حال حاضر زندگی ما خیلی تغییر کرده است که من همیشه از دولت و از دفاتری که به ما کمک کرده و یا هم راه و رسم زندگی را نشان داده اند ممنون هستم. بخاطریکه من و شوهرم خیلی از مسایل زندگی را از کارمندان این موسسه آموختیم طرز تربیه گاو، مرغ، گوسفند و همچنان اینکه کدام غذا را بخوریم تا به صحت ما فایده داشته باشد، چگونه نظافت خانه و اولاد خود را مراعات کنیم تا مریض نشویم، چطور با داکتران و قابله ها در تماس باشیم تا وضعیت فامیل ما و تعداد اولاد ما با وضعیت زندگی ما مطابقت داشته و فاصله بین ولادت ها را مراعات کنیم. خلاصه خیلی تغییرات به زندگی ما آمده است که از همه دست اندرکاران این برنامه ممنون و متشکر هستیم و همچنان از دولت جمهوری اسلامی افغانستان زیاد تشکری میکنم که بخاطر بهتر شدن زندگی ما غریب ها همیشه پروژه های خوبی را روی دست میگیرد.

یکی از ولسوالی های تحت پوشش برنامه هدف گیری محتاجین و بی بضاعت ها یا (TUP) ولسوالی دولت آباد ولایت بلخ است که حدود ۳۳۱ نفر مستفید دارد که یکی ازین مستفیدین که در قریه باغ شور این ولسوالی زندگی دارد به زبان خود قصه زندگی اش را میکند.

نام مه مرضیه است اصلاً باشنده ولایت تخار هستم اما قسمت بوده که پدرم مرا به پسر یکی از دوستانش که شخص فقیری بود و در ولسوالی دولت آباد ولایت بلخ در قریه باغ شور زندگی میکرد داد. بعد از عروسی ما زندگی خیلی فقیرانه و بدی داشتیم شوهرم شخص بیسواد بوده و گاهی که کاری پیدا میشد روزانه دو سه صد افغانی پیدا میکرد و یگان خوراکه میآورد به خانه اما اکثراً مجبور بودیم با فامیل خسرم یکجا با نان و چای گذاره کنیم که بعضاً همین نان و چای هم پیدا نمیشد. ما شش طفل داشتیم که سه دختر است و سه بچه.

خودم گاه گاهی که کاری در همسایگی ما پیدا میشد انجام میدادم و یکی از پسرانم که از دیگران بزرگتر بود پدرش از صنف سوم مکتب او را اجباراً بخاطر غربت و بیچارگی کشیده و به یک رستوران شاگرد مانده بود که در یک هفته ۱۰۰ افغانی برایش میدادند سه طفل دیگرم یعنی دو پسر و یک دخترم به مکتب میرفتند اما همیشه از نداشتن کتاب و کتابچه و لباس رنج میبردند. دو دختر دیگرم خورد هستند و هنوز به سن مکتب نرسیده اند. بعضاً کدام انسان خیر خواه در کوچه چند افغانی را به نام خیرات و زکات برایمان میدادند و ما زندگی خیلی بدی داشتیم. در زمستان سال ۱۳۹۴ در یک روز سرد و برفی از طریق یک مجلس بزرگ قریوی اسم شوهر من به حیث فقیر ترین قریه درج و بعد از یک روز دروازه خانه ما تک تک شد وقتی برامدم قریه دار را با دو نفر از خانم ها و یک برادر دیدم.

قریه دار برایم گفت که اینها از دختر همکاری هستن که از شما بعضی گپ هاره پرسان میکنن جواب بتین بعد خودش با آن برادر بیرون ماندند و خانم ها به خانه آمدند و از من چیزهای پرسیدند و یکی از آنها در کاغذی که داشت یاد داشت میکرد. وقتی من پرسیدم که چه گپ است گفتند شماره مردم معرفی کرده که غریب و بی بضاعت هستین و ما آمدیم که یگان کمک از طرف دولت به شما برسانیم. من زیاد خوش شدم و شکر کشیدم که بالاخره خداوند آه ماره شنیده. این رفت و آمد کارمندان دفتر چندین بار دوام